بسمه تعالی

شماره آرشیو: 893

از جمله معاملاتی که در فقه ما هست مسئله ی هبه است.هبه انسان چیزی را تملیک می کند به دیگری بلاعوض.این عقد است و در عقد هم ایجاب لازمه هم قبول.اون کسی که هبه می کند یعنی چیزی را می بخشد به دیگری اون میشه واهب.بهش میگن واهب اصطلاحا.اون دیگری میشه مُتَّهِب که قبول می کند از طرف واهب یعنی ایجاب می شود از طرف مُتَّهِب هم باید قبول شود.حالا ایجابش به هر لفظی عربی،غیر عربی فرق نمی کند میگه من مثلا این کتاب را تملیک کردم به شما هبه کردم به شما این مال شما باشه این ایجابه اون طرف هم باید قبول کند.بگه من قبول کردم اگر این نباشد هبه نیست.حالا کسی بعضی خیال می کنند در ذهن خودشان بگه من فلان چیزو بخشیدم به پسرم به دخترم این کافیه این هبه نیست یا بر فرض بگه، او نَگِه قبول کردم اینم باز هبه نیست.هبه باید عقد بشود عقد یعنی ایجاب و قبول.از یک طرف ایجاب بشود از اون طرف هم قبول بشود.او میگه من هبه کردم به شما مثلا این فرش را این اتومبیل را هبه کردم به شما او بگه من قبول کردم.پس این ایجاب و قبول شرطه که اگر نباشد این هبه نیست. عقدی واقع نشده و تملیکی واقع نشده اون طرف مالک چیزی نشده باید ایجاب بشود و قبول بشود.علاوه بر ایجاب و قبول قبض هم لازمه.یعنی باید تحویل بگیرد.تحویل گرفتن هم لازمه میگه من بخشیدم به شما و قبول کردم باید تحویلش بدهد.حالا تحویل دادن منقول و غیر منقول خب فرق میکنه یه وقتی یه قطعه فرشه خب تحویل بهش میده یه کسی یه باربری میاد و میبرد در خانه ی او.این میشه قبض فرش.یا خانه است.خب خانه همین قدر که واهب از او تخلیه می کند رفع ید می کند و کلید خانه را می­دهد به او، و تحت استیلای او قرار می­دهد؛ا ین میشه قبض. پس در منقول و غیر منقول، در هر دو قبض لازم است.کلید خانه را داده به او؛ این می­شود قبض. کتابی که به دست من بود تحویل میدم به طرف اون میگیره اینم قبضه.پس قبض باید باشه هم از طرف واهب اقباض است از طرف متهب قبضه.این تحویل میده او هم تحویل میگیره که اگر نباشه باز عقد باطله.حالا فرض بفرمائید عقد واقع شده بگه بخشیدم به شما، اونو قبول کردم ولی تحویلش نداده حالا منقول یا غیر منقول تحویل نداده خب این عقد واقع نشده باید تحویل بده به او باید قبض کند اون را که اگر در این اثناء اون واهب مرده باشد عقد باطله.یعنی اون طرف مالک چیزی نشده باید این بگه بخشیدم به شما اونو قبول کردم و تحویلش بده در منقول یه جور تحویله در غیر منقول هم جور دیگری تحویل قبض حاصل میشه که اگر عقد واقع شد عقد ایجاب و قبول واقع شد قبل از اینکه قبض بشه این مُرده قبض باطله یا اون طرف که متَّهبه مُرده هنوز قبض نکرده مُرده باز عقد باطله مالک چیزی نشده .... اون واهب بگه تملیک کردم به شما، دادم به شما این بگه قبول کردم تحویل بگیره.حالا زمان اگر فاصله شد عیبی ندارد حالا زمان گاهی فاصله میشه از عقد تا قبض اون اشکالی نداره باید انجام بشه.قبض هم انجام بشه.اگر قبل تحویل گرفتن انجام نشد عقد درست نشده.حالا تحویل گرفت.حالا این داد و اون تحویل گرفت.آیا حق داره دوباره برگرده این کسی که واهب بوده بخشیده بوده مثلا به پسرش دخترش یا به همسایه اش به دوستش بخشیده، حالا میخواد برگرده نه حالا فرق می کند اگر اون طرف متهب از ارحامش هست به محض اینکه قبض کرد دیگه این حق رجوع ندارد دیگه حق برگشت ندارد.مثلا به پدرش بخشیده به مادرش بخشیده به پسرش داده به خواهر برادرش به ارحامش داده عقد واقع شد قبض هم واقع شد این ایجاب کرد او قبول کرد قبض هم حاصل شد بعد او میشه مالک اگر از ارحامه دیگه حق رجوع ندارد حق برگشت دیگر ندارد.میگه برگشتم نمیخوام؛ پس میگیرم نه این حق نداره در ارحام.همین قدر قبض حاصل شد در ارحام دیگه حق رجوع و برگشت ندارد.اما در غیر ارحام، چرا. حالا غیر رحم بوده از ارحامش نیست اجنبی بوده خب هبه کرده به او عقد واقع شده ایجاب کرده قبول هم شده قبض هم شده و حالا میخواد پس بگیره.میشه مادامی که عین باقیه اون عینی که موهوب بوده اون عین فرش بوده خانه بوده هر چه بوده مادامی که عینش باقیه این حق برگشت دارد در اجنبی، نه در ارحام؛ در اجنبی، بله اگر چنانچه باقی نیست تلف شده تصرف کرده دیگه حق برگشت ندارد در اجنبی هم ندارد پس ارحام با اجنبی یک فرقش اینجا هست که اگر هبه نسبت به ارحام واقع شده به محض اینکه عقد شد ایجاب و قبول شد قبض شد،دیگه این واهب حق پس گرفتن ندارد چون اون قبض کرده مالک شده اما در غیر ارحام چرا؛مادامی که عین باقیه حق برگشت دارد عین اونی که بخشیده بوده به او هنوز باقیه از بین نرفته تلف نشده تصرف درش نشده باقیه عرفا میشه پس بگیره و اگر تلف شده نه دیگه حق برگشت ندارد.

هفته پیش به تناسب حج این آیه را خواندیم که فرموده

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ [...][[1]](#footnote-1)

که اونجا فرمود که، به حضرت ابراهیم فرمود دعوت کن مردم را به حج بیان تا منافع و برکاتی که در حج هست ببینند و هم ذکر خدا کنند. و این هدف اصلی بوده و هست اینکه یاد خدا کنند با خدا ارتباط برقرار کنند انس با خدا بگیرند خدا را حاکم بر وجود خود قرار بدهند و برمی گردند.گفتیم که سوغاتی معرفت الله آورده باشند برای این بیان. هدف یذکروا اسم الله بیان خدا را یاد کنند؛ نه اینکه همه چیز، یادشان باشد غیر خدا .همه چی یادشان باشه غیر خدا آخه این که درست نیست که این که حج نشد که

يَذْكُرُوا اسْمَ‏ اللَّهِ‏ فِي‏ أَيَّامٍ‏ مَعْلُومات‏[[2]](#footnote-2)

این آیه ای بود که دعوت به حج.حالا آیه ای که امشب می خوانیم بعد انجام حج هست.یعنی حج با ذکر خدا آغاز می شود با ذکر خدا انجام می یابد

فَإِذا قَضَيْتُمْ‏ مَناسِكَكُمْ‏ فَاذْكُرُوا اللَّهَ‏ كَذِكْرِكُمْ آباءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرا[[3]](#footnote-3)

بعد از اینکه مناسک حج را انجام دادید حالا یاد خدا کنید.این بعد حج هست.قبل از حج فرمود باید با یاد خدا شروع بشه.بگو بیان دعوتشان کن بیان به حج که خدا را یاد کنند با خدا رابطه برقرار کنند بعد هم تمام شده حالا فَإِذا قَضَيْتُمْ‏ مَناسِكَكُم[[4]](#footnote-4) وقتی مناسک انجام شده فَاذْكُرُوا اللَّهَ‏ كَذِكْرِكُمْ آباءَكُمْ[[5]](#footnote-5) از همه بیشتر خدا را یاد کنید یاد پدرتان می افتید یاد مادرتان می افتید دوستتان رفیقتان خانه تان همه چیز آمدید یادش می افتید.حالا چطور شده در این مدتی که نبودم این مغازه چی شده؟مشتریان کجا رفتند؟تار و مار نشده باشند.یاد خدا نمی کنید که حالا چه کردم حالا که آمده ام چقدر با خدا گرمتر شدم چقدر محبتم به خدا بیشتر شد چقدر خدا در زندگی من حاکم شد؟خب عمده اینه دیگه فَإِذا قَضَيْتُمْ‏ مَناسِكَكُمْ‏ فَاذْكُرُوا اللَّهَ[[6]](#footnote-6) یاد خدا کنید به هر حال در قرآن بعضی مطالب هست که روش زیاد تکیه شده زیاد تکرار شده.ما مسلمانیم قرآن را کتاب هدایت می دانیم یعنی کتاب سعادت می دانیم اگر بخواهیم به سعادت و خوشبختی دائمی برسیم در دنیا هم زندگی خوش در آخرت هم زندگی غرق در سرور و بهجت دائمی داشته باشیم ذکر الله کتاب قرآن کتاب هدایته.ما موظفیم این کتاب را زیاد باهاش مانوس باشیم آخه.این میگفتند زیاد بخوانید نه برای اینکه فقط الفاظ بگید باید بیشتر مانوس باشید.ببینیم قرآن روی چه مطلب زیاد تکیه می کند؟شما هم در زندگی همان را تکیه گاه قرار بدید تکرار کنید.از جمله مطالبی که در قرآن زیاد تکیه شده ذکر الله است یاد خدا.متاسفانه ما هیچی یاد خدا در حاشیه قرار میگیره غالبا در زندگی دینی اینطوره دیگه.ما ظواهر رو عمل می کنیم حالا یه چیزی به حسب ظاهر عمل می کنیم ولی ذکر الله نیست. اونی که خدا باید حاکم باشد در افکار ما در اخلاق ما در اعمال ما اون نیست.اون عمده است.قرآن روی این مطلب زیاد تکیه دارد.ذکر الله ذکرالله حالا چند آیه ای که خاطرم هست یادداشت هم کرده­ام، عرض می­کنم چقدر قرآن روی ذکر الله تکیه داره و متاسفانه ما خیلی کم؛ بقیه را خوب یاد می کنیم یه چیزایی میگیم نمازی می خوانیم و خم و راست میشیم و یه قدری روزه میگیریم اما اونی که اصل مطلبه هدف اصلیه که با خدا در ارتباط بودن اون نیست

يا أَيُّهَا الَّذِينَ‏ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ‏ ذِكْراً كَثِيرا[[7]](#footnote-7)

ای باورداران ای کسانی که خودتون رو مومن میدونید ایمان به مبدأ و معاد دارید هدف من ذکر الله است اذکروا الله ذکرا کثیرا خیلی هم یاد کنید.اینقدر روی ذکر الله تکیه دارد به کم راضی نیست. ذکرا کثیرا به کم راضی نیست.سایر عبادات چرا حدی دارد سایر عبادات حدی دارد نماز اعمال خاصی دارد که باید انجام بشود دیگه بعد از آنکه انجام شد، دوباره سجده کنیم نه دیگه نماز خوانده شد دیگه.نماز ظهر و عصر خوانده شد دیگه درسته دیگه بعد از اون اعمال دیگری ندارد.روزه خب یکماه روزه خب گرفتیم دیگه روزه را گرفتیم دیگه از جهت روزه، دنباله نداره اما ذکرالله این جور نیست.حج همینجوره مراسمی دارد و انجام میشه در ایام خاصی با اعمال خاصی انجام میشه، همیشه که نیست که. باز دوباره حج نیست در همه ی عمر یک بار حج است.اما ذکر الله همیشه است.حدی ندارد. این حدیث را هم داریم از امام صادق ؟ع؟ ظاهراً که می فرماید که

مَا مِنْ‏ شَيْ‏ءٍ إِلَّا وَ لَهُ‏ حَد[[8]](#footnote-8)

هر عبادتی که هست خدا یه حدی براش معین کرده.برای هر عبادتی الا بالذکر ذکر خدا عبادتی ست که حد نداره.بگیم همین امروز هست دیگه نیست حالا هست دیگه نیست این ساعت؛ اینجور نیست هر عبادتی حدی دارد الا ذکر.اون ذکر حد ندارد

فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْه‏[[9]](#footnote-9)

"فرض الله تعالی الفرائض" خداوند واجباتی که فرض کرده واجب کرده خب اینها را وقتی انجام داد فهو حدُّهٌنَّ حدش انجام شده دیگه.نماز مغرب و عشا را که خواندیم دیگه دوباره نماز مغرب و عشا نیست که دوباره بخوانیم؛ خواندیم دیگه.اما ذکر خدا اینجور نیست که بگیم یاد خدا بسه دیگه.سر سفره یاد خدا،تو بستر می روید یاد خدا، از خواب بیدار می شوید یاد خدا،زیر آسمان می آیید یاد خدا،آب را می بینید یاد خدا،تمام حرکات و سکنات شما باید با ذکر الله توام باشه.بقیه عبادات هم با ذکر الله ارزش پیدا می کند.اونها هم چون با ذکر الله بوده نماز نمازه.

أَقِمِ‏ الصَّلاةَ لِذِكْرِي‏[[10]](#footnote-10)

آیه ی قرآنه دیگه أقم الصلاة لذکری من گفتم نماز بخوانید نه که خواندید ولش کنید.یاد من باشید همیشه.اون کسی که یک ساعت پیش براش نماز خواندید اون همیشه همراه من هست.او هست من که نگاه که می کنم به یاد او نگاه می کنم گوش که می دهم به یاد او گوش می دهم.ما نیستیم اینجور اگر ما اینجور بودیم که زندگی عوض شده بود اصلا اینجور نبودیم.زندگی تحول پیدا کرده بود که همیشه بیاد خدا کاسب در کسب بیاد خدا،اون طبیب جراح در اون اتاق خودش بیاد خدا،اون آموزگار بیاد خدانداریم هیچ جایی که کاری انجام بشود و عنوان دینی داشته باشد و یاد خدا درش نباشد.اصلا این ممکن نیست این ولذا امام صادق فرمود که

فَإِنَ‏ اللَّهَ‏ لَمْ‏ يَرْضَ‏ مِنْهُ‏ بِالْقَلِيل‏[[11]](#footnote-11)

خدا راضی نشده که به کم بسازد در ذکر.در ذکر به کم نمی سازد در نماز به کم ساخته در روزه به کم ساخته در حج به کم ساخته انجام شده دیگه اما در ذکر به کم نمیسازد.این جور نیست

يا أَيُّهَا الَّذِينَ‏ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ‏ ذِكْراً كَثِيراً. وَ سَبِّحُوهُ‏ بُكْرَةً وَ أَصِيلا[[12]](#footnote-12)

بامدادان و شبانگاهان به یاد خدا تسبیح کنید.صبح و شام، یعنی علی الدوام، مستمرا به یاد خدا باشید.باز آیه ی دیگه اولی الالباب را معرفی می کند در قرآن

إِنَ‏ فِي‏ خَلْقِ‏ السَّماواتِ‏ وَ الْأَرْضِ‏ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لَآياتٍ لِأُولِي الْأَلْباب‏[[13]](#footnote-13)

اولی الالباب یعنی اون مغزداران عالم،مغزداران لُب یعنی مغز، اولی الالباب، مغزدارند. این همه ساده و سطحی زندگی نمی­کنند مثل دیگران. ساده زندگی انقدر می­خوریم و می­خوابیم و سرکار می­رویم و خسته شدیم می­خوابیم و بیدار می­شویم اینا که زندگی سطحیه. اولی الالباب این جور نیستند.مغزداران عالمند اندیشمندان عالمند متفکرین و کیانند این اولی الالباب؟

الَّذِينَ‏ يَذْكُرُونَ‏ اللَّهَ‏ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى‏ جُنُوبِهِم‏[[14]](#footnote-14)

کسانی هستند که علی الدوام به یاد خدا هستند.می ایستند به یاد خدا می نشینند به یاد خدا توو بستر خوابیده اند به یاد خدا لا اله الا الله لا حول و لا قوة الا بالله ابدا یادشان نمیره.بدبخت آدمیست که خدا یادش بره.غفلت که آمد دنبالش معصیته.غالبا نافرمانی همین غفلته چون خدا یادمان نیست گناه می کنیم نگاه های بی مورد داریم، صداهای بی مورد گوش میدیم حرفهای بی مورد می­زنیم. ... یاد خدا نیست غفلت نشد معصیته.اما ذکر خدا شد طاعته

فَإِذا قَضَيْتُمُ‏ الصَّلاةَ فَاذْكُرُوا اللَّه‏[[15]](#footnote-15)

نماز که می خوانید، باز هم بعد از نماز دو روز نماز نمی­خوانید به یاد خدا باشید آخر.دنبال کار می روید یاد خدا.نه اینکه بگید نماز ظهر خوندم حالا برم دنبال کارم.حالا هر چه شد دروغی، غیبتی، تهمتی گران فروشی، بدفروشی آخر این که نشد که.همیشه بیاد خدا باشید اذا قضیتم الصلاة نماز خواندید اما اذکروا الله باز قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى‏ جُنُوبِكُم‏[[16]](#footnote-16)

خب این آیات قرآن.حالا این چند تا یادم بود که یادداشت هم کرده بودم.در قرآن ما زیاد داریم ذکر الله ذکر الله یاد خدا باشید.غالبا خب این نیست دیگه.این خدا را حاکم قرار دادن است یا

اذْكُروُنى‏ اذْكُرْكُم‏[[17]](#footnote-17)

می­خوهید من به یاد شما باشم، شما به یاد من باشید. اول به یاد من باشید تا من به یاد شما باشم اذکرونی اذکرکم اینم آیه ی قرآنه دیگه.مرا یاد کنید در زندگی تان مرا فراموش نکنید آخه.شما فراموش می کنید، اصلاً دنبال کار خودتان هستید دلبخواه.اونی که دلتان می خواهد می کنید شما یاد من نیستید.منم یاد شما نیستم. خوب من هم ولتان می کنم هر چه شد.نه اگر بخواد من ذاکر شما باشم من به یاد شما باشم مشکلات شما را من حل کنم، موجبات قرب شما را من فراهم کنم اذکرونی بیاد من باشید ببینید احکام من چیه؟در نگاهتان ببینید من راضیم به این نگاه یا نه؟این حرف که می­زنید راضیم به این حرف یا نه؟این ذکرالله هست.گفتیم الفاظ تنها نیست که.سبحان الله سبحان الله سبحان الله صدهزار دفعه بگیم سبحان الله صد هزار مرتبه بگیم الحمدلله این نیست که.این حدیث را هفته­ی پیش خواندیم که رسول خدا فرمود این که دستورات عبادی داده اند نمازی، روزه­ای، حجی همه اش لاِقامة ذکرالله اگر بنا شد در قلب شما خدا نباشد این چه نفعی برای شما دارد؟ اینکه هی زبان شما حرکت می کنه هی سبحان الله میگید ما قیمة ذکرک؟ چه ارزشی داره؟این کلام پیغمبر اکرم است ما قیمة ذکرک چه ارزشی دارد این ذکرهایی که میگید اگر در قلبت نباشه اذا لم یکن فی قلبک نبود در قلب تو للمذکور برای اون خدایی که هست اگر عظمتی ندارد هیبتی ندارد کارهایی انجام بده که او راضی نیست.به نگاهتان راضی نیست به گفتارتان راضی نیست،به کسب و کارتان راضی نیست.اخه شما یاد خدا نیستید اصلا یاد هوای نفسید.به هوای نفس عمل می کنید

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ [[18]](#footnote-18)

هوای نفسش مُطاعشه.خوب منم یاد شما نیستم.زندگی تان پر مشکل میشه.هر چه میدوید به جایی نمی رسید. هی داد و فریاد می کنید ای خدا من اینقدر نماز خواندم چه شد؟ اینقدر دعا کردم چه شد؟نه این نیستید شما به یاد من نیستید.به یاد من باشید، من به یاد شما هستم؛ من به یاد شما بودم زندگی تان آباده.همه چیزتان آباده من با شما هستم

هُوَ مَعَكُمْ‏ أَيْنَ‏ ما كُنْتُم‏[[19]](#footnote-19)

در حج هم فرمود خب حالا از حج هم که رفتید درسته گفتیم در حج گناه نکنید مُحرم شدید اما نه اینکه ولش کنید دیگه.یه تمرین بود برای شما.درسی بود تا آخر عمرتان باید این مناسکتان یادتان باشه

لا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ‏[[20]](#footnote-20)

تمرین داشتید اونجا که حرف بیخود نزنید دروغ نگید غیبت نکنید مُحرم شدید آخه شما.برگشتید تمامِ تمام شد؟فقط یک صوری محرم بودید.تا آخر عمر انسان مسلمان مُحرمه.یعنی همش در حال احرامه.آخه لبیک گفتم به او آخه.آدم از خودش خجالت میکشه من به او لبیک گفتم او دعوتم کرده گفتم لبیک آمدم خدمتکار تو هستم لبیک لبیک تکرار می کنیم دیگه لبیک لبیک آمدم آمدم خدمت شما هستم قربان شما هستم، تسلیم شما هستم کو؟دروغ میگی.سه روز میگفتید لبیک لبیک تمام شد هیچی.الفاظی تمام شد و حالا دیگه هیچی. پشت به خدا. اونوقت رو به خدا بودیم و جا مه­ی احرام پوشیدیم و یه قدری حالی داشتیم و حالا هیچی دیگه. همه همان سه روز بود و ده روز بود و تمام شد دیگه. بعد هم یه قدری سوغاتی آوردیم چمدان ها پُر کردیم وآوردیم اینجا و تمام شد دیگه.اینکه نیست که

تَزَوَّدُوا فَإِنَ‏ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى‏[[21]](#footnote-21)

بعد هم فرمودند اول چیزی که بدانید اون مرد است.گفتند إِنَّ أَصْلَ‏ الدِّينِ‏ هُوَ الرَّجُل ///أَنَ‏ الدِّينَ‏ وَ أَصْلَ‏ الدِّينِ‏ هُوَ رَجُل‏[[22]](#footnote-22)

خیلی عجیبه.اینو بدونید که اصل دین، همه­ی اون ریشه اش مرد هست.یعنی امام.مرد میشه امام.در هر زمانی امام اصل دینه انی أُخبرک امام صادق ؟ع؟:من به تو خبر بدم حقیقت مطلب بگم إِنَّ أَصْلَ‏ الدِّينِ‏ هُوَ الرَّجُل ///أَنَ‏ الدِّينَ‏ وَ أَصْلَ‏ الدِّينِ‏ هُوَ رَجُل اصل دین،همه ی احکام دین خدا که مقرر کرده خدا از توحید گرفته تا معاد مرد را معرفی کرده شما باید او را بشناسید.شناختن من به شناختن اوست.اگر او را شناختید مرا شناختید.مطیع او بودید مطیع من هستید

إِنَّ أَصْلَ‏ الدِّينِ‏ هُوَ الرَّجُل ///أَنَ‏ الدِّينَ‏ وَ أَصْلَ‏ الدِّينِ‏ هُوَ رَجُل ‏ وَ ذَلِكَ الرَّجُلُ هُوَ الْيَقِين[[23]](#footnote-23)‏

اون مرد یقینه او ایمان است.او نماز است او روزه است.روح مطالب اوست.علی ؟ع؟ او روح مطلبه.او روح دینه.یقین یعنی او ایمان یعنی علی.یقین یعنی علی نماز یعنی علی.خودش میگفت أنا صراط المومنین من نماز اهل ایمانم.اول نمازشون منم.اون نماز ظاهری که خم و راست میشوند این ظاهر مطالبه ولی جان او نماز منم.تا با من آشنا نباشند با نماز آشنا نیستند

ذَلِكَ الرَّجُلُ هُوَ الْيَقِينُ وَ هُوَ الْإِيمَانُ وَ هُوَ إِمَامُ أُمَّتِهِ وَ أَهْلِ زَمَانِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللَّهَ وَ دِينَه‏[[24]](#footnote-24)

هرکه او را شناخت خدا را شناخته دین خدا را شناخته.هر که منکر شد خدا را منکر شده دین خدا را منکر شده

لَا يُعْرَفُ اللَّهُ وَ دِينُهُ وَ حُدُودُهُ وَ شَرَائِعُهُ بِغَيْرِ ذَلِكَ الْإِمَام[[25]](#footnote-25)‏

هیچ ممکن نیست خدا شناخته بشود یا حدود خدا دین خدا بی امام هیچ ممکن نیست.اون بدبخت هایی که از علی منحرفند خب هیچی ندارند معلومه.نه خدا را شناختند نه پیغمبر خدا را، موهومی فکر کردند خدا را.خیال کردند آن موهومی که تو سرشان آمده، آن خداست. آن پیغمبر موهومه. پیغمبر اونی نیست که اونا میگن.یه موهوم یه آدم موهومی پیدا کردند میگن اون خدا و اون پیغمبر و اون چی.حقیقت مطلب اینه.امام، نماز خدا؛ یقین به خدا ایمان به خدا اینه فذلک معنا اینه که معرفت الرجال دین الله اینه که گفتند که دین خدا شناخت مردان است همون 12 امام.اصلا شناخت خدا اینه.اگر کسی نشناسد او را اصلا دین ندارد خدا را نشناخته.یه ظواهری هست ظواهر خیلی گرم و داغ و دیده اید در مکه که چه نماز با شکوهی خوانده می­شه نماز جماعت با شکوهی خوانده میشه چشمگیر است اما پوست هست مغز ندارد.گفتند اون اصلاً دین نیست باید از خودشون بگیریم مطلب را دیگه بعد فرمود که در قرآن داره

هٰذا صِراطٌ عَلَیَّ مُسْتَقٖيمٌ ‏[[26]](#footnote-26)

این راهی که مستقیم به سمت منه فرمودند که هذا والله علیٌ بخدا قسم اون صراط مستقیم که خدا فرموده علی صراطُ مستقیم بخدا قسم علی ست اون صراط مستقیم

هوَ وَاللَّهِ الصِّرَاطُ وَ الْمِيزَان‏[[27]](#footnote-27)

بخدا قسم علی صراط است در روز قیامت ازش عبور باید بکنند.میزان علی ست معیار علی ست همه را با او می سنجند.اگر عملی با او مناسب درامد پیش خدا مقبوله.میزان اوست صراط اوست میزان اوست و خودش هم می فرمود که أنا صراط المومنین و صیامهم روزه و نماز مردم با ایمان من هستم.بعد هم فرمودند مراقب باشید در عین حال که گفتند امام را بشناسید یادتان نرود طاعت او لازمه طاعت او لازمه.خیال نکنید پیغمبری آمده باشه و مردم را دعوت به شناختن کرده باشه و عمل نداده باشه دستور نداده باشه.اگر به دستور عمل کردید امام شناس شدید و الا نه. اخه این همه ما میگیم که الحمد لله جعلنا من المتمسکین بولایة امیر المومنین ولائمه ؟ع؟ آخه این یعنی چه؟متمسک یعنی چه؟خدا را شکر می کنیم که ما را در زمره ی متمسکین به ولایت علی قرار داده.اما متمسک یعنی چه؟یعنی چه تمسک به علی داریم؟یعنی فقط دوستش دارم؟تنها این نیست که آخه.تنها دوستش دارم که نشد. فرمودند معرفت اول میخواد بشناسید او کیست؟و خدا چه منصبی به او داده؟بعد هم محبت پیدا کنید به او بعد هم اطاعتش کنید.دنبال همین سه چیز: معرفت،محبت،اطاعت.اگه این سه تا شد درسته.یکی ناقصه خب این درست نیست.معرفت محبت و اطاعت.حالا ما همه­اش بگیم محبت محبت.تازه محبت هم نداریم.غالبا اینجوره دیگه.معرفت نداریم.خب یعنی چه علی امام است؟ یعنی چه؟علی خلیفه است یعنی چه؟اطاعت هم که از محبته.یه سری ها محبت می خوان.اگه این ناقصه درست در نمیاد.محبتی که دنبالش اطاعت نباشه این که محبت نیست که.امام صادق ؟ع؟ این شعر را می خواند غالبا

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تَعْصِي‏ الْإِلَهَ‏ وَ أَنْتَ‏ تُظْهِرُ حُبَّهُ‏ |  | - هَذَا مُحَالٌ فِي الْفِعَالِ بَدِيعُ‏[[28]](#footnote-28) |

میگی من خدا را دوست دارم و آنکه معصیتش می کنی.به خدا قسم نوظهوره این مطلب این نو ظهوره تعصی الاله و انت تظهر حُبَّه عصیان می کنی،گناه می کنی در عین حال اظهار محبت می کنی به جان خودت قسم این نو ظهوره لو کان حبک صادقا لأطعته اگر واقعا تو راست می گویی محبت است، اطاعت می کردی اخه

إِنَ‏ الْمُحِبَ‏ لِمَنْ‏ يُحِبُ‏ مُطِيع[[29]](#footnote-29)

هرکسی که دوستدار کسیه اطاعتش میکنه دیگه.آخه معنا نداره من دوستش دارم دنبالش بدو و بیراه هم بگم کارشم میکنم آخه این نشد محبت دنبالش اطاعته.شخص او را میخواد دشمنشم می شناخته.دشمنشم او را می شناخت چه جوریه.ما خیال کردیم فقط ما می شناسیم دشمنشم می شناختش.منتهی چون هوای نفس داشتش تبعیت نمی کردند ازش دیگه.ولی خودشون می شناختند.حتی یک نمونه عرض می کنم که در نهج البلاغه هم ظاهرا هست ضرار بن ضمره مردی بود از دوستداران علی ؟ع؟.بعد شهادت ایشون آمد شام پیش معاویه.معاویه دشمن سر سخت امیرالمومنینه دیگه شکی درش نیست.اومد وارد شد و معاویه شناخت که این ضرار است و از دوستداران علی ؟ع؟.غالبا با دوستداران امام خب یه سر به سر می گذاشت ضرار گفت که صِف لی علیّاً برای ما یک گوشه ای از کارهای علی بگو.از حالات علی بگو.گفت که معافم بدار.عفوم کن.خب می داند که دشمن است و حالا نمی تواند خیلی تعریف کند. گفت نه معاف نمی کنم بگو یک گوشه ای از حالات او بگو.چون او اصرار کرد گفت که به خدا قسم معاویه "کانَ وَ الله تَنْفَجِرُ الْعِلْم مِنْ جَوانِبِه" به خدا قسم معاویه علی کسی بود که وقتی می نشست از تمام ابعاد وجودی اش علم می جوشید حکمت می جوشید يُعْجِبُهُ‏ مِنَ اللِّبَاسِ مَا خَشِنَ[[30]](#footnote-30)

لباسهای زبر و خشن می پوشید،غذاهای زبر و سخت می خورد، نرم نمی خورد نرم نمی پوشید فاشهد بالله به خدا قسم، خدا را شاهد می گیرم من در یک شبی دیدم او را در محراب عبادتش دیدم

قَدْ أَرْخَی اللَّيْلِ سُدُولَهُ‏[[31]](#footnote-31)

شب پرده ی خود را آویخته همه جا هم تاریک شده وَ غارَتْ نُجُومُه دیگه همه جا تاریک هست وَ هُوَ قٰائِمٌ فٖی مِحرابِهِ دیدم او در محرابش ایستاده قَابِضٌ عَلَى لِحْيَتِه‏[[32]](#footnote-32) دست به محاسنش گرفته اشک می ریزد يَتَمَلْمَلُ کَتَمَلْمُلَ السَّليٖمِ‏[[33]](#footnote-33) مانند مار گزیده به خود می پیچد و هی به دنیا خطاب می کند یٰا دُنْیٰا یٰا دُنْیٰا أَبٖی تَعَرَّضْتِ دنیا به سراغ من آمدی؟ چون حاکم شده بود دیگه زمامدار شده بود دیگه.دنیا به سراغ من آمدی اشتیاق پیدا کردی که مرا به رنگ خود درآوری؟ هیهات هیهات غُرّیٖ غَيْرٖی خیلی اشتباه کردی برو غیر علی را گول بزن.علی گول تو را نمی خورد.رئیس شدم خلیفه شدم فرماندار شدم فرمان می دهم حاکم شدم این حرفها در بساط من نیست غُرّیٖ غَيْرٖی برو سراغ دیگری.بعد هم قَدْ طَلَّقْتُكِ‏ ثَلٰاثاً من تو را مانند یک زن سه طلاقه،سه طلاقت دادم دیگه حق رجوع نیست.کسی زنی طلاق بده طلاق سوم دیگه حق رجوع به او ندارد من تو را سه طلاقه کردم آهِ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ دیدم او را در محراب عبادت ایستاده دست به محاسنش گرفته اشک می ریخت می­گفت: آه آه من قِلَّةِ الزّاد وای که دستم خالیه.او می گفت دستم خالیه ولی ما چه می کنیم واقعا شرمنده میشه بگیم ما دنبال علی هستیم؛ این علی است: آهْ آهْ من قِلَّةِ الزّٰادِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ وَحْشَةِ الطَّریٖقِ راه دراز است و وحشت آور است راه و من دستم خالیست.معاویه اآنقدر گوش داد و او هم انقدر گفت. خیلی زیاد هم هست و مفصل است یه چند جمله ای عرض کردم؛ به اینجا که رسید معاویه گریه اش گرفت آهْ آهْ من قِلَّةِ الزّٰادِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ وَحْشَةِ الطَّریٖقِ معاویه گریه اش گرفت سخت منقلب شد اشکش جاری شد و با آستین لباسش اشکش را پاک کرد بعد گفت راست گفتی کان و الله ابوالحسن کذلک بخدا قسم همینجور بود که گفتی.عرض کردم اینها خودشان می شناختند.دشمن بودند ولی می شناختند او را می شناختند ولی تبعیت خب نداشتند[[34]](#footnote-34).ما که مدعی هستیم هم معرفت داریم می شناسیم هم محبت داریم هم تبعیت داریم.او را می شناختند منتهی چون هوای نفس غالب بود ریاست طلب بودند جاه طلب بودند نمی خواستند تسلیم بشوند دیگه تابع نبودند.پس شناختن هست تنها به شناختن اکتفا نکنید.او را می شناختند به تمام اوصافش دیگه.با همه ی اوصافش می شناختند.اما اونی که هست تسلیم شدن است.شیطان همه چیز داشت.چی نداشت که اینقدر ملعون شد. شیطان همه چیز داشت. شیطان خدا را خالق می دانست دیگه. منکر خدا نبود که، می گفت:

خَلَقْتَنِي‏ مِنْ‏ نار[[35]](#footnote-35)

تو خالق منی.مرا از آتش آفریدی آدم را از خاک.خدا را می شناخت انبیاء را می شناخت گفت

إِلَّا عِبادَكَ‏ مِنْهُمُ‏ الْمُخْلَصِين[[36]](#footnote-36)‏

عباد مخلصین را من نمی توانم گولشان بزنم.اونا رو می شناخت معاد را هم قبول داشت، می گفت:

انْظِرْنى‏ الى‏ يَوْمِ‏ يُبْعَثُون‏[[37]](#footnote-37)

میگفت به من مهلت بده تا روز قیامت.پس این هم خالق را می شناخت هم پیغمبرها را می شناخت و هم معاد را می شناخت امام ها را می شناخت.عباد مخلصین هستند دیگه.همه را می شناخت پس چی کم داشت؟تسلیم.تسلیم نبود.عملا تسلیم نبود.نمیخواست تسلیم بشه گفتند سجده کن دیگه من که خالق تو هستم اونها انبیاء تو هستند اون هم معاد است. گفت سجده کن گفت نه نمی کنم.آدم خودش پیغمبر منه براش سجده کن.گفت نمی کنم.

أَ أَسْجُدُ لِمَنْ‏ خَلَقْتَ‏ طِينا[[38]](#footnote-38)

هرگز من سجده نمی کنم کسی را که تو از گِل آفریدی.خب تسلیم نبود.اشکال کارش همین بود. نقص شیطان در نبودن تسلیم بود عملا تسلیم نبود و الا شناختش درست بود دیگه. همه چیز را می­شناخت. ما هم می شناسیم خدا را می شناسیم پیغمبر را می شناسیم امام را می شناسیم معاد را معتقدیم چه کم داریم؟تسلیم.هوای نفس بر ما حاکمه.خب میگیم خدا را حمد می کنیم که متمسک به ولایت هستیم یعنی چه اخه؟یعنی او را حاکم می دانم.ولایت یعنی حکومت حاکمیت نه فقط حکومت به معنی زمامداری.یه شعبش زمام داریه. تا میگیم حکومت فوراً زمام داری پیش میاد.نه خب یکی از شئونش اینه.اما حاکمیت بر فکر آدم حاکم باشد بر اخلاق حاکم باشه بر اعمال حاکم باشه این عمده است.اگر این شد، آن وقت در اجتماع محاکم میشه علی ؟ع؟.اگر در فرد فرد ما حاکم شد قهرً در اجتماع حاکم میشه.چرا حاکم نشد در اجتماع بعد پیغمبر اکرم؟25 سال خانه نشین شد.چرا حاکم نشد؟برای اینکه نمی خواستند در فکر حاکم قرار بدن دیگه.نمی خواستند حاکم در افکارشون اخلاقشون اعمالشون قرار بدن دیگه.خب این بود دیگه.ولی ما هممون همینجوریم.اگر ما میگیم الحمد لله جعلنا من المتمسکین بولایة امیرالمومنین اخه چجور متمسکیم؟اخه ما اگر حاکم قرار بدیم معنی ولایت اینه حاکم بودن او بر تمام ابعاد وجودی ما نه فقط توو اجتماع.توو اجتماع شرط داره. باید مردم بیان.توو اجتماع اینه دیگه.اگه مردم نیامدن حاکم نیست.خب مردم نیامدن در 25 سال خب حاکم نبود دیگه.حاکم دیگری بود شکی درش نیست.تمام ائمه همینجور بودن.حاکم نبودن.چرا چون مردم نیامدن.چون مردم نیامدن و الا اون حاکم اصلی که همیشه بود.حاکم در افکار بودن در اخلاق بودن در اعمال بودن اگر بود در فرد فرد مردم اونوقت حاکم اجتماع هم میشد.خب ما هم نداریم اینها را دیگه.ما وقتی حساب خود میرسیم میبینیم محاکمه نداریم.یعنی علی را حاکم بر افکار نمی دانیم حاکم بر اخلاق نمی دانیم.حاکم بر اعمال نمی دانیم.فقط دور هم جمع میشیم یه قدری چراغانی می کنیم و ایام غدیر و یه قدری شیرینی دور هم پخش می کنیم به همدیگه عیدی میدیم هیچی الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین تمام شد کارمون.خب این نشد که.اون که مغز مطلبه کار مطلبه، رجل؛ ان اصل الدین رجل بدانید اصل دین شما علی ست.اونم نه فقط اسم علی نه فقط قبر علی ذنه فقط حب علی فقط اطاعت علی.هیچ پیغمبری نیامده که مردم را دعوت به معرفت کند بی اطاعت.هیچ معقول نیست.هر پیغمبری آمده دعوت کرده اول معرفت؛خدا را بشناسید ولیّ خدا را که از جانب او آمده بشناسید دین آورده اطاعتش کنید.این وظیفه ی شماست. اگر شد متمسکید.اون وقت جا داره بگید الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة امیرالمومینن.اگر شد اونموقع. ولی ما ناقصیم در این جهت دیگه.خب روز قیامت ما رو مورد حساب قرار میدن.او می­گفت دستم خالیه او گریه می کرد توو نخلستان می­گفت :

"آه آه من قِلَّةِ الزّاد و بُعد السَّفر و وحشة الطَّریق"؛[[39]](#footnote-39)

وای بر من دستم خالیه.راه طولانی ست و طریق وحشتناک دستم خالی.حالا ما دنبال او هستیم آخه.او گفت که: شیر را بچه همی ماند بدو تو به پیغمبر چه می مانی بگو آخه تو چه مقدار ما می توانیم از پیغمبر تبعیت کنیم؟خب اینم این مطلب.خب این ایام شب عید بزرگ ما روز ایام عید بزرگ ماست.ما خیلی افتخار می کنیم به این مطلب واقعا خدا را شاکریم ولی خب این ناقصه.این پله ی اول مطلب را گرفتیم.پله ی اوله در پله ی اول گیر کردیم.ولایت نردبان است برای تقرب به خدا.ما در همین پله ی اولش میگیم محبت محبت همینو میگیم دیگه بیشتر نداریم که اخه دیگه.گفتیم که دشمنشان او را می شناختند خوب می دانستند دیگه.ما نردبان داریم اما بالا نمیریم.تنها نردبان داشتن که صد تا نردبان طلا هم داشته باشیم حرکت نکنیم چه فایده دارد؟ در اون پله ی اول گیر کردیم ما دیگه.ما را خواسته اند اگر ایام غدیر شد واقعا اهمیت بدیم چراغانی کنیم چشن بگیریم با هم محبت کنیم به هم عیدی بدیم و واقعا محبت داشته باشیم اما خب دنبالش طاعت.تا نباشد نمیشه. اینها خودشان هم راضی نیستند که ما مردم را فقط دعوت به محبت کنیم بگیم کافیه شما برو قبرشو ببوس بیا دیگه همه چی تمامه دیگه.اینجور نیست ما را مسئول می دانند روز قیامت آخه.اینه که ما از خدا می خواهیم در این ایام معتبری که واقعاً عید بزرگ ماست خداوند به حرمت امیرالمومنین به حرمت این شبهای بسیار عظیم و بزرگوار که به غدیر منتهی می شود ما را در زمره ی محبین واقعی امیر المونین قرار بده.توفیق طاعت و بندگی به ما عنایت کن.توفیق توبه ی نصوح به ما عنایت کن.خدایا فرزندان ما را جوانهای ما را از آفات زمان حفظ کن.پروردگارا قلبهای ما را به نور ولایت منور بفرما.حسن عاقبت به همه ی ما عنایت بفرما.رحم الله من قرء الفاتحة مع الصلوات.

1. سوره مبارکه حج، آیات 27 و 28 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره مبارکه حج، آیه 28 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره مبارکه بقره، آیه 200 [↑](#footnote-ref-3)
4. همان [↑](#footnote-ref-4)
5. همان [↑](#footnote-ref-5)
6. همان [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره مبارکه احزاب، آیه 41 [↑](#footnote-ref-7)
8. كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي (ط - الإسلامية)، جلد2،ص498 ،دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، 1407 ق. [↑](#footnote-ref-8)
9. همان [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره مبارکه طه، آیه 14 [↑](#footnote-ref-10)
11. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، جلد3،ص135 آستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية - مشهد، چاپ: اول، 1414ق. [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره مبارکه احزاب، آیه 41-42 [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره مبارکه آل عمران، آیه 190 [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره مبارکه آل عمران، آیه 191 [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره مبارکه نسا، آیه 103 [↑](#footnote-ref-15)
16. همان [↑](#footnote-ref-16)
17. سوره مبارکه بقره،آیه 152 [↑](#footnote-ref-17)
18. سوره مبارکه جاثیه، آیه 23 [↑](#footnote-ref-18)
19. سوره مبارکه حدید، آیه 4 [↑](#footnote-ref-19)
20. سوره مبارکه بقره، آیه 197 [↑](#footnote-ref-20)
21. همان [↑](#footnote-ref-21)
22. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)، جلد24، ص 290، دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ: دوم، 1403 ق. [↑](#footnote-ref-22)
23. همان [↑](#footnote-ref-23)
24. همان [↑](#footnote-ref-24)
25. همان [↑](#footnote-ref-25)
26. كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي (ط - دارالحديث)، جلد2، ص394 ، دار الحديث - قم، چاپ: اول، ق‏1429. [↑](#footnote-ref-26)
27. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)، جلد35، ص 363 ،دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ: دوم، 1403 ق. [↑](#footnote-ref-27)
28. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، جلد15، ص 308، مؤسسة آل البيت عليهم السلام - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-28)
29. همان [↑](#footnote-ref-29)
30. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، جلد1، ص 77 ،بنى هاشمى - تبريز، چاپ: اول، 1381ق. [↑](#footnote-ref-30)
31. همان [↑](#footnote-ref-31)
32. همان [↑](#footnote-ref-32)
33. همان [↑](#footnote-ref-33)
34. كَانَ رَبْعَةً مِنَ الرِّجَالِ أَدْعَجَ الْعَيْنَيْنِ‏ حَسَنَ الْوَجْهِ كَأَنَّهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ حُسْناً ضَخْمَ الْبَطْنِ عَرِيضَ الْمَنْكِبَيْنِ شتن [شَثْنَ‏] الْكَفَّيْنِ أَغْيَدَ كَأَنَّ عُنُقَهُ إِبْرِيقُ فِضَّةٍ أَصْلَعَ كَثَّ اللِّحْيَةِ لِمَنْكِبَيْهِ مُشَاشٌ‏ كَمُشَاشِ السَّبُعِ الضَّارِي لَا يَبِينُ عَضُدُهُ مِنْ سَاعِدِهِ وَ قَدْ أُدْمِجَتْ إِدْمَاجاً إِنْ أَمْسَكَ بِذِرَاعِ رَجُلٍ أَمْسَكَ بِنَفَسِهِ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَتَنَفَّسَ شَدِيدُ السَّاعِدِ وَ الْيَدِ إِذَا مَشَى إِلَى الْحَرْبِ هَرْوَلَ ثَبْتُ الْجِنَانِ قَوِيٌّ شُجَاعٌ مَنْصُورٌ عَلَى مَنْ لَاقَاهُ وَ قَالَ مُعَاوِيَةُ لِضِرَارِ بْنِ ضَمْرَةَ صِفْ لِي عَلِيّاً قَالَ اعْفُنِي قَالَ لَتَصِفَنَّهُ قَالَ أَمَّا إِذْ لَا بُدَّ فَإِنَّهُ وَ اللَّهِ كَانَ بَعِيدَ الْمَدَى شَدِيدَ الْقُوَى يَقُولُ فَصْلًا وَ يَحْكُمُ عَدْلًا يَتَفَجَّرُ الْعِلْمُ مِنْ جَوَانِبِهِ وَ تَنْطِقُ الْحِكْمَةُ مِنْ نَوَاحِيهِ يَسْتَوْحِشُ مِنَ الدُّنْيَا وَ زَهْرَتِهَا وَ يَأْنَسُ بِاللَّيْلِ وَ وَحْشَتِهِ وَ كَانَ غَزِيرَ الدَّمْعَةِ طَوِيلَ الْفِكْرَةِ يُعْجِبُهُ‏ مِنَ اللِّبَاسِ مَا خَشِنَ‏ وَ مِنَ الطَّعَامِ مَا جَشِبَ‏ وَ كَانَ فِينَا كَأَحَدِنَا مُجِيبَنَا إِذَا سَأَلْنَاهُ وَ يَأْتِينَا إِذَا دَعَوْنَاهُ وَ نَحْنُ وَ اللَّهِ مَعَ تَقْرِيبِهِ إِيَّانَا وَ قُرْبِهِ مِنَّا لَا نَكَادُ نُكَلِّمُهُ هَيْبَةً لَهُ يُعَظِّمُ أَهْلَ الدِّينِ وَ يَقْرُبُ الْمَسَاكِينَ لَا يَطْمَعُ الْقَوِيُّ فِي بَاطِلِهِ وَ لَا يَيْأَسُ الضَّعِيفُ مِنْ عَدْلِهِ فَأَشْهَدُ لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهِ وَ قَدْ أَرْخَى اللَّيْلُ سُدُولَهُ‏ وَ غَارَتْ نُجُومُهُ قَابِضاً عَلَى لِحْيَتِهِ يَتَمَلْمَلُ تَمَلْمُلَ السَّلِيمِ وَ هُوَ اللَّذِيعُ وَ يَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ وَ هُوَ يَقُولُ-: يَا دُنْيَا غُرِّي غَيْرِي أَ بِي تَعَرَّضْتِ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتِ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ قَدْ بَيَّنْتُكَ‏ ثَلَاثاً لَا رَجْعَةَ فِيهَا فَعُمُرُكَ قَصِيرٌ وَ خَطَرُكَ كَبِيرٌ وَ عَيْشُكَ حَقِيرٌ آهِ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ لِلسَّفَرِ وَ وَحْشَةِ الطَّرِيقِ فَبَكَى مُعَاوِيَةُ وَ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ أَبَا الْحَسَنِ كَانَ وَ اللَّهِ كَذَلِكَ فَكَيْفَ حُزْنُكَ عَلَيْهِ يَا ضِرَارُ قَالَ حُزْنُ مَنْ ذُبِحَ وَلَدُهَا بِحَجْرِهَا فَهِيَ لَا تَرْقَأُ عَبْرَتُهَا وَ لَا يَسْكُنُ حُزْنُهَا [↑](#footnote-ref-34)
35. سوره مبارکه اعراف، آیه 12 [↑](#footnote-ref-35)
36. سوره مبارکه حجر، آیه 40 [↑](#footnote-ref-36)
37. سوره مبارکه اعراف، آیه 14 [↑](#footnote-ref-37)
38. سوره مبارکه اسرا، آیه 61 [↑](#footnote-ref-38)
39. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، جلد1، ص 77 ،بنى هاشمى - تبريز، چاپ: اول، 1381ق. [↑](#footnote-ref-39)